

## Evaluating Ronald Buckley's View on the Morphological Similarity of Fairy Folktales and Imami Hadiths

Ali Hasannia<sup>\*1</sup>

Mohsen Khatami<sup>2</sup>

### Abstract

Propp's Morphological Theory is an efficient model in the analysis of stories. It seeks to discover the system that governs the structure of the language of anecdotes. This model aims to prove that the stories follow a single structure, despite their inner differences. Folklore scholars have considered Propp's model in other cultures as an efficient scientific reading and have emphasized the description of stories based on attention to actions and practices. The harmony of religion and story led some scholars to analyze the structure of religious stories. Amongst is Ronald Buckley, who reconciles the morphological model in the «Narrative Collection of the Confrontation of Imam Sadiq (AS) with Mansour Abbasi», through a structuralism analysis. The result of his research is the homogeneity of the structure and content of hadiths with fairy tales, which, considering the characteristics of «myths» in popular culture, evokes the proposition of «degrading the status of hadiths to imaginary myths». The secondary consequence of this view is the belief in the non-authenticity of the hadiths and the existence of the phenomenon of forgery in them. The present study, while examining and criticizing this idea based on the library method in data collection, measures the reflection of the morphological pattern in this set of narratives, pays attention to the correspondences and differences, and as a result rejects Buckley's reading of the morphological analysis of Imami hadiths.

### Keywords

Imami Hadith, Buckley, Propp, Structural Analysis, Actions, Morphology, Folktales.

**Citation:** Hasannia, A., Khatami, M (2020) Evaluating Ronald Buckley's View on the Morphological Similarity of Fairy Folktales and Imami Hadiths. *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp. 9-30. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith, Shahed University, Iran. Email: a.hasannia@shahed.ac.ir

2. M.A Student of Hadith Sciences, Tehran University, Iran.  
Email: mohsenkhatami76@gmail.com

Received on: 29/08/2020 Accepted on: 21/10/2020

## ارزیابی دیدگاه رونالد باکلی در مشابهت‌سنجی ریخت‌شناسی قصه‌های پریان و احادیث امامیه

علی حسن‌نیا<sup>۱</sup>  
محسن خاتمی<sup>۲</sup>

### چکیده

نظریه ریخت‌شناسی پراپ، الگویی کارآمد در تحلیل داستان‌ها محسوب می‌شود که در پی کشف نظام حاکم بر ساختار زبان حکایات است. این الگو بر آن است تا ثابت کند قصه‌ها با وجود اختلاف‌ها از ساختاری واحد تبعیت می‌کنند. فولکلورشناسان الگوی پراپ را در سایر فرهنگ‌ها به مثابه خوانشی علمی کارآمد دانسته و بر توصیف قصص بر پایه توجه به کنش‌ها و خویش‌کاری‌ها تأکید ورزیده‌اند. هم‌سازواری دین و قصه موجب شد، برخی دانشوران به تحلیل ساختاری داستان‌های دینی بپردازند. از جمله ایشان، رونالد باکلی است که الگوی ریخت‌شناسی را در «مجموعه روایی تقابل امام صادق (ع) با منصور عباسی»، با تحلیلی ساختارگرایانه مطابقت می‌دهد. حاصل پژوهش وی هم‌گون‌پنداری ساختار و محتوای احادیث با قصه‌های پریان بوده، که با توجه به شاخصه‌های «افسانه‌ها» در فرهنگ عامه، گزاره «تنزل‌دهی منزلت احادیث تا حد افسانه‌های خیالی» را به اذهان متبادر می‌سازد. نتیجه ثانویه این دیدگاه نیز باورمندی به عدم اصالت احادیث و وجود پدیده جعل در آن‌ها را به دست می‌دهد. پژوهش حاضر ضمن بررسی و نقد این انگاره بر مبنای روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، میزان بازتاب الگوی ریخت‌شناسی را در این مجموعه روایی سنجیده، به مطابقت‌ها و تفاوت‌ها توجه می‌دهد و در نتیجه خوانش باکلی از تحلیل ریختاری احادیث امامیه را مردود دانسته است.

### کلیدواژه‌ها

احادیث امامیه، باکلی، پراپ، تحلیل ساختاری، خویش‌کاری، ریخت‌شناسی، قصه‌های پریان.

استناد: حسن‌نیا، علی؛ خاتمی، محسن (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه رونالد باکلی در مشابهت‌سنجی ریخت‌شناسی قصه‌های پریان و احادیث امامیه، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۱)،

پیاپی ۱۳، صص ۳۰-۹.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول). a.hasannia@shahed.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث دانشگاه تهران. mohsenkhatami76@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰

## ۱. طرح مسأله

قصه را می‌توان سازوارترین تصویرآفرینی کلامی منطبق با ذهن بشر و ژرف‌ترین نوع از گونه‌های فولکلور<sup>۱</sup> و فرهنگ عامه دانست که قدمتی کهن در عرصه فرهنگ جوامع و ملل داشته است. قصه و سرگذشت از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین کنش‌گفتاری در انتقال مفاهیم انسانی است؛ چنان‌که بهره‌گیری از این پتانسیل زبانی به طور پریسامدی در متون دینی تمامی ادیان قابل مشاهده است. از این‌روست که کتب آسمانی، بخشی از رسالت و معارف خویش را در قالب قصه بیان داشتند. تحلیل، ژرف‌نگری و بازخوانی قصص، همواره مورد تأکید و مطالعه فولکلورشناسان بوده است؛ اما مطالعه منظم طرح داستان با بررسی ولادیمیر پراپ از سال ۱۹۲۸ با نگارش کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (Morphology of the Folktale) وارد دوره جدیدی شد. منظور از «ریخت‌شناسی»<sup>۲</sup> بررسی ساختار، صورت و اجزای یک نظام حاکم بر زبان بوده که در قالب داستان نمود یافته است. پیش از پراپ، دانشوران زبانی قصه و داستان را بر پایه موضوع یا درون‌مایه طبقه‌بندی می‌کردند، اما وی در پی تحلیل ساختارگرایانه قصه‌ها بود (مارتین، ۱۳۹۱، ۶۵). از این‌رو روش‌های معمول و شایع پژوهشگران فولکلور در تحلیل و بازخوانی داستان‌ها را ناکارآمد می‌دانست.

الگوی پراپ، آغاز راهی برای پژوهش‌های ساختارگرایانی که به دنبال الگویی مناسب و کارآمد در تجزیه و تحلیل داستان‌ها بودند، قرار گرفت (فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۲، ۷۴). روش ریخت‌شناسی پراپ با مطالعه بر روی صد قصه و افسانه عامیانه روسی که به مجموعه «قصه‌های پریان»<sup>۳</sup> موسوم گشته، پایه‌ریزی و ابداع شد. بنابراین قصه و داستان، اساسی‌ترین عنصر مورد پژوهش در تحلیل‌های ساختارگرایانه الگوی ریخت‌شناسی محسوب می‌شود، لذا شناخت ویژگی‌های این متون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان، زاده قوه تخیل بشرند که رسالت بازسازی روایات و حکایات شفاهی اسطوره‌ها را برعهده دارند، به طوری که برخی از ساختارگرایان معتقدند که انسان در آفرینش اسطوره نقشی ایفا نمی‌کند، بلکه اسطوره بدون آگاهی بشر در ذهن او عمل کرده، تخیل ایجاد می‌کند (Strauss, Levi, 1969, 12).

۱. در زبان و ادبیات فارسی، فولکلور به «فرهنگ عامه» و «فرهنگ عوام» ترجمه شده است (محبوب، ۱۳۸۳، ۳۶).

2. Morphology.  
3. Folktales.

در مطالعه علمی و تاریخی اسطوره‌ها (اسطوره‌شناسی)<sup>۱</sup> برای دستیابی به چشم‌انداز مذهبی وسیع‌تر، آشنا شدن با فرهنگ عامه مردم پیشنهاد شده است (نک: الیاده، ۱۳۷۵ش، ۱۲۳). گویا همین تفکر بوده که برخی از فولکلوریست‌ها و انسان‌شناسان را بر آن داشته تا بر تعامل تنگاتنگ فرهنگ عامه و دین تأکید ورزند (به عنوان نمونه نک: پراپ، ۱۳۷۱ش، ۲۰۹؛ داندس، ۱۳۹۶ش، سرتاسر کتاب). افسانه‌ها، خرافات، وردها، اذکار و جادوها، پیشگویی‌ها و عموماً عقاید و آداب و رسوم شایع و رایج در میان جوامع و ملل مختلف، جملگی از عناصر فرهنگ عامه هستند که اغلب به صورت شفاهی و در قالب داستان‌های عامیانه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند (نک: تمیم‌داری، ۱۳۹۰ش، ۱۱ و نیز: Abrams and Harpham. 2009. 158). همه آنچه گفته شد به گونه‌ای بازگوکننده شاخصه‌های بنیادی داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان بوده که اساس کار پراپ در دستیابی به الگوی ریخت‌شناسی قرار گرفت.

به این تعامل‌های پیش‌گفته در پیوند با دین، در تحقیق و پژوهش‌های پس از پراپ، جامعه عمل پوشانیده شد. رونالد باکلی از شیعه‌پژوهان خاورشناس در اروپا، در سال ۲۰۰۷ میلادی با سامان‌دهی پژوهش «ریخت‌شناسی و اهمیت برخی از روایات شیعه امامیه»<sup>۲</sup> نخستین گام را در تجزیه، تحلیل و بررسی ساختارگرایانه احادیث بر مبنای الگوی ریخت‌شناسی پراپ، به انجام رسانید. وی در این مقاله به بررسی مجموعه‌ای از احادیث امامیه پرداخته که منعکس‌کننده رویارویی امام جعفر صادق (ع) با منصور خلیفه عباسی بوده است. این خاورشناس، احادیث متضمن این تقابل را به روش تحلیل ساختاری مورد استفاده در داستان‌های قومی و اجدادی (فولکلور) که پیش از این در روایات اسلامی از آن بهره برده نشده، ارزیابی نمود. باکلی بر این باور است که این دسته از روایات از نظر ساختاری شباهتی فزاینده‌تر از یک شباهت گذرا به افسانه‌ها<sup>۳</sup> و قصه‌های پریان دارند؛ زیرا، همانند افسانه‌ها، روایات نیز یک فرم و محتوای قابل پیش‌بینی دارند؛ همچون: معرفی مکان و زمان حوادث مرتبط با گزارش (نقل جریان)، اهمیت طرح و سطح نتیجه و ماهیت کلیشه‌ای شخصیت‌های درگیر، شناسایی قهرمان و شریر و حل نهایی مشکل یا بحث (Buckley, 2007, 302).

1. Mythology.
2. "The morphology and significance of some Imami Shi'ite traditions."
3. Fairytales.

او معتقد است اصراری بر بیان شباهت میان داستان‌های کهن و روایات نیست؛ چرا که این مطلب خود آشکار و گویاست و در کمترین حالت، نقل‌ها شبیه افسانه‌های قدیمی و یا شکل دیگری از آن‌ها هستند (همان). هم‌سان‌پنداری ریخت و محتوای احادیث و قصه‌های پریان، با در نظر داشتن تمامی شاخصه‌های پیش‌گفته پیرامون خصوصیات افسانه‌ها و قصه‌های پریان، محصولی جز تنزل‌دهی جایگاه و منزلت احادیث تا حدّ این افسانه‌های خیالی نخواهد داشت. اما فراتر از آن، چنانچه غرض از تحلیل ریخت‌شناسانه داستان‌ها حکم به واحد بودن منشأ آن‌ها یا رونوشت یکی از دیگری باشد، نتیجه‌ای جز عدم اصالت داستان‌های متأخرِ رونوشت حاصل نمی‌آید. حال اگر این خوانش در بررسی و تحلیل ریختاری احادیث صورت پذیرد، نتیجه اولیه‌ای چون عدم اصالت روایات به دلیل شباهت و نیز تأخر زمانی نسبت به افسانه‌ها و قصه‌های پریان و نتیجه ثانویه پدیده جعل را به همراه دارد.

پژوهش حاضر ضمن بررسی ادعای باکلی مبنی بر «هم‌گون‌انگاری ساختار و فحوای احادیث و قصه‌های پریان» سعی دارد به این دست پرسش‌ها پاسخ دهد که میزان بازتاب و کارآمدی الگوی ریخت‌شناسی پراپ در تقابل میان امام صادق (ع) و منصور عباسی که در مجموعه احادیث امامیه باز نمود داشته، تا چه اندازه بوده است؟ ساختارهای بنیادین این مجموعه احادیث تا چه میزان با روش پراپ انطباق دارد؟ و آیا در مجموع می‌توان به دسته‌ای از احادیث به مثابه یک داستان نگریست تا سخن از شباهت ساختاری و محتوایی آن به قصه‌های پریان را مطرح نمود؟

در حوزه تعامل و برقراری ارتباط میان فولکلور، فرهنگ عامّه، اسطوره‌شناسی با حوزه دین از دهه‌های اخیر تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته که از جمله می‌توان به کتاب «عهد عتیق و مطالعه فولکلور»<sup>۱</sup> (۱۹۸۸م) اثر پاتریسیا جی. کریکپاتریک،<sup>۲</sup> و کتاب «اسطوره‌های کهن؟، فولکلور در قرآن»<sup>۳</sup> (۲۰۰۵م) اثر آلن داندس<sup>۴</sup> اشاره کرد. از دهه گذشته نیز این فعالیت بر پایه الگوی ریخت‌شناسی پراپ و متن قرآن یا داستان‌های تفسیری برگرفته از قرآن ادامه یافت. کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن» (۱۳۸۲ش) اثر محمد حسینی، نخستین گام در این عرصه محسوب می‌شود. دیگر نگاه‌ها علمی که در قالب مقاله انجام گرفته، عبارتند از: «ریخت‌شناسی داستان پیامبران در

1. The Old Testament and Folklore Study.
2. Patricia G. Kirkpatrick.
3. Fables of the Ancients? Folklore in the Qur'an.
4. Alan Dundes.

تفسیر طبری و سوراآبادی» (۱۳۸۹ش) از عبدالمجید یوسفی نکو؛ «بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم بر اساس نظر پراپ» (۱۳۹۳ش) و «خویش‌کاری‌های موجود در داستان‌های قرآن بر مبنای دیدگاه پراپ» (۱۳۹۴ش) و «تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ و گریماس» (۱۳۹۴ش) هر سه مقاله از اشرفی و همکاران؛ «تحلیل ریختاری قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری» (۱۳۹۴ش) و «ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف (ع) در ترجمه تفسیر طبری» (۱۳۹۴ش) و «تحلیل ریخت‌شناسی قصه سلیمان (ع) در ترجمه تفسیر طبری» (۱۳۹۵ش) هر سه مقاله نوشته مرتضی حیدری؛ «ریخت‌شناسی قصه حضرت موسی (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» (۱۳۹۵ش) از بلاوی و همکاران.

چنان‌که مشهود است در آثار علمی فوق، الگوی ریخت‌شناسی پراپ بر روی قصه‌های انبیا در قرآن و دو تفسیر طبری و سوراآبادی، راستی‌آزمایی گشته و در هیچ‌یک تحلیل ساختاری ریخت‌شناسی در کتب و متون حدیثی مورد ارزیابی نبوده است. تنها پژوهشی که تاکنون عنایت به الگوی ریخت‌شناسی پراپ در تحلیل ساختارگرایانه احادیث داشته، مقاله «ریخت‌شناسی و اهمیت برخی از روایات شیعه امامیه» اثر رونالد باکلی بوده که مورد مطالعه و تحلیل نوشتار حاضر قرار گرفته است. این مقاله البته اول بار در کتاب «خاورشناسان و حدیث شیعه» (۱۳۹۸ش) از علی حسن‌نیا، مورد توجه قرار گرفت، که نویسنده در فصل دوم کتاب (ص ۸۳-۸۹) به گزارش مختصر و البته بدون ارزیابی و نقد از آن نوشتار بسنده کرده است. از دیگر سوشایان ذکر است، پژوهشی که به صورت جدی و با نگرشی انتقادی به ارزیابی کاربست ریخت‌شناسی قصه‌های پریان در متون مقدس و دینی پرداخته باشد، به رشته تحریر در نیامده است و نگارش‌های فوق‌الذکر تنها در مقام تطبیق این نظریه برآمده‌اند و نه ارزیابی و مطالعه انتقادی آن. بنابراین وجه بداعت و تازگی پژوهش پیش‌رو، تحلیل انتقادی کاربست، بازتاب و میزان کارآمدی روش ریخت‌شناسی پراپ در احادیث امامیه با توجه به دیدگاه‌های مطرح از سوی باکلی و نقد و ارزیابی آن‌هاست، از این‌رو در عرصه مطالعه انتقادی الگوی ریخت‌شناسی بر مبنای متون دینی پیش‌گام بوده است. لذا توجه به آرای خاورشناسان در باب اصالت و یا جایگاه و منزلت احادیث امامیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که مطالعه حاضر بر پایه التفات به این مهم، مترتب گشته است.

## ۲. روش ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ

ولادیمیر پراپ، مبدع نظریه «ریخت‌شناسی»<sup>۱</sup> نماینده موضوع فرمالیستی در دل ساختارگرایی ادبی بود و در کار خود تلاش کرد تا ثابت کند که تمام قصه‌ها از ساختاری واحد برخوردارند. ساختارگرایی<sup>۲</sup> در واقع به روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک اطلاق می‌شود (پراپ، ۱۳۹۲ش، ۷)، یک روشی تحلیلی محسوب شده که ابزار زبان‌شناختی را در محدوده وسیع‌تر از پدیده‌ها و رخداد‌های اجتماعی به کار می‌گیرد (چندلر، ۱۳۸۷ش، ۳۰) و در پی کشف نظام حاکم بر ساختار زبان روایات و حکایات است. روایت‌شناسی ساختارگرا که رسالت دست‌یابی به این نظم حاکمه بر پیکره داستان‌ها را بر عهده دارد، توسط ولادیمیر پراپ با مطالعه بر روی قصه‌های پریان آغاز شد. وی مجموعه صد قصه روسی از جمله قصه‌های گردآوری شده آفاناسیف<sup>۳</sup> از شماره ۵۱ تا ۱۵۰ را مورد واکاوی قرار داد (Hale, 2006, 2: 58) و حاصل یافته‌های خویش را در نظامی ساختارمند سامان داد و الگوی خویش را «ریخت‌شناسی» نامید. «ریخت‌شناسی» (Morphology) یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها و شکل‌ها. پراپ ریخت‌شناسی را به معنای؛ توصیف حکایات و قصص بر پایه اجزا و واحدهای تشکیل‌دهنده آن‌ها و هم‌بستگی و مناسبات این سازه‌ها با یکدیگر و یا کل قصه به کار گرفته است و قصه‌ها را بر اساس کنش‌ها و رویدادهای ایشان بررسی نمود (نک: کوپا، ۱۳۸۹ش، ۱۰۳-۱۰۴).

پراپ کوچک‌ترین جزء سازنده قصه‌های پریان را خویش‌کاری یا عملکرد<sup>۴</sup> نامید که آن را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتی که در پیشبرد و جریان عملیات قصه دارد تعریف می‌کند (نک: پراپ، ۱۳۹۲ش، ۵۳). او به این نتیجه رسید که افراد شخصیت‌های قصه هرچند مختلفند، اما کارها و اعمالی که از جانب ایشان به وقوع

۱. ریخت‌شناسی یا مورفولوژی (Morphology) شاخه‌ای از زیست‌شناسی است که به مطالعه شکل ظاهری و فرم اندامگان و ویژگی‌های ساختاری خاص آن‌ها می‌پردازد (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ذیل مورفولوژی). ولادیمیر پراپ نیز این اصطلاح را با اقتباس از علم گیاه‌شناسی، بر الگوی تحلیل ریختاری خویش نام نهاد. در زبان عربی به «علم الصیغ»، «Morphology» اطلاق می‌شود (نک: عبدالله سالم، ۱۴۱۹ق، ۹۴). در ادبیات عربی، «النظام المورفولوجی» همان «النظام الصرفی» بوده که به چگونگی استخدام علامات در حرکت آخر کلمات (التشکیل) ناظر است (نک: حمزة جبالی، بی‌تا، ۲۴). همچنین در عنوان برخی نگاه‌های علمی نیز واژه «صرف» معادل با «مورفولوژی» به کار رفته است (see: Zailani, 2019, 685).

2. Structuralism.

3. Afanas'ev.

4. Function.

می‌پیوندد، از شماره معینی تجاوز نمی‌کند. ولادیمیر پراپ ۳۱ عملکرد را در مطالعه خود بر روی قصه‌های پریان، شناسایی نمود که به باور او این خویش‌کاری‌های سی و یک‌گانه در هیچ قصه‌ای به طور هم‌زمان یافت نمی‌شود و هفت شخصیت در به انجام رساندن آن‌ها نقش ایفا می‌کنند: ۱. قهرمان ۲. ضد قهرمان (قهرمان دروغین) ۳. شخصیت شریر ۴. اعطاکننده (بخشنده) ۵. اعزام‌کننده (گسیل‌دارنده) ۶. یاری‌گر ۷. شاه‌زاده خانم (شاه‌دخت) (نک: پراپ، ۱۳۹۲ ش، ۱۶۱-۱۶۲). پراپ حتی به بعضی از آثار خود صبغه دینی و مذهبی داده و در زمینه دینی قصه‌ها نیز تاکید فراوان داشته و معتقد است: «بسیار محتمل است که یک رابطه طبیعی میان زندگی روزمره و دین از یک سو و میان دین و قصه از سوی دیگر وجود داشته باشد» (پراپ، ۱۳۷۱ ش، ۲۰۹). کارکردهای سی و یک‌گانه شناسایی شده در الگوی ریخت‌شناسی پراپ از این قرار است:

- ۱- وضعیت و صحنه آغازین: اولین خویش‌کاری می‌تواند رفع نیاز یا مشکلی باشد.
- ۲- غیبت: یکی از شخصیت‌های قصه از نظرها غیب می‌شود. ۳- نهی: قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود. ۴- نقض نهی: انجام همان کاری که قهرمان از آن نهی شده بود. ۵- خبرگیری شریر: شریر به جست و جوی اخبار درباره قهرمان قصه می‌پردازد. ۶- کسب خبر: شریر اطلاعات لازم را کسب می‌کند. ۷- فریب‌کاری: شریر می‌کوشد تا قهرمان را که در دام او گرفتار و قربانی گشته بفریبد. ۸- شرارت: شریر به قهرمان صدمه می‌زند و به هدف خود دست می‌یابد. ۹- میانجی‌گری (نیاز): میانجی‌گر همان یاری‌گر است که به قهرمان، یاری می‌رساند. ۱۰- مقابله اولیه: قهرمان برای رفع شرارت به جست و جو پرداخته و با برای رفع مشکل اقدام می‌نماید. ۱۱- عزیمت (حرکت قهرمان قصه): عزیمت قهرمان جست‌وجوگر، که هدف او تنها کاوش‌گری است. ۱۲- اولین کارکرد بخشنده: قهرمان از بخشنده، عامل جادویی دریافت می‌کند. ۱۳- واکنش قهرمان: این کارکرد اولین اقدام اساسی قهرمان بوده که یا کاری را انجام می‌دهد، یا به کسی یاری می‌رساند و یا نقشه‌ای را جهت خنثی‌سازی شرارت شریر طراحی می‌کند. ۱۴- دریافت عامل جادویی (دریافت کرامت) ۱۵- انتقال مکانی: قهرمان به سرزمین یا شهری دیگر می‌رود. ۱۶- کشمکش و مبارزه: قهرمان به رقابت و مبارزه می‌پردازد. این مبارزه حتی می‌تواند به صورت گفت‌وگو باشد. ۱۷- داغ گذاشتن (علامت‌گذاری) قهرمان هنگام کشمکش زخمی می‌شود. ۱۸- پیروزی: قهرمان، شریر را شکست می‌دهد. ۱۹- رفع شرّ و مشکل: بدبختی و مصیبت یا کمبود آغاز قصه رفع می‌شود. ۲۰- بازگشت قهرمان: قهرمان پس از دریافت عامل جادویی و رسیدن به هدف، به جایگاه یا وضعیت اولیه



خود بازمی‌گردد. ۲۱- تعقیب: تعقیب‌کننده در پی یافتن قهرمان می‌رود. ۲۲- نجات: قهرمان از شرّ تعقیب‌کننده رها می‌گردد. ۲۳- رسیدن به صورت ناشناس: قهرمان، به طور ناشناخته به شهر یا سرزمین می‌رود. ۲۴- ادعاهای بی‌پایه و دروغ قهرمان جعلی ۲۵- کار دشوار: کاری دشوار از قهرمان درخواست می‌شود. ۲۶- انجام کار دشوار: قهرمان، آن عمل دشوار را پشت سر گذاشته، به انجام می‌رساند. ۲۷- شناخته شدن: قهرمان از روی علامتی یا داغی شناخته می‌گردد. ۲۸- رسوایی شریر: چهره حقیقی شریر بر همگان آشکار شده، رسوا می‌شود. ۲۹- تغییر شکل: قهرمان ظاهری جدید پیدا می‌کند. ۳۰- مجازات: شریر به جزای اعمال خود می‌رسد. ۳۱- عروسی و نشست بر تخت پادشاهی: قهرمان با شاهزاده خانم (شاه‌دخت) ازدواج کرده، بر تخت پادشاهی می‌نشیند یا به پاداش نقدی دست می‌یابد، که در مجموع ممکن است هدف قهرمان، فقط یاری رساندن و نجات شخصی باشد (نک: پراپ، ۱۳۹۲ش، ۲۰۳- ۲۰۶؛ نیز: فرضی و فخمی فاریابی، ۱۳۹۲ش، ۶۷-۶۸).

به اعتقاد پراپ، تمام خویش‌کاری‌های قصه در حوزه عملکرد یکی از این هفت نقش اصلی - که پیشتر اشاره شد - صورت می‌گیرد و شخصیت‌ها هر اندازه هم که متفاوت باشند، اغلب کنش‌های یکسانی دارند (پراپ، ۱۳۹۲ش، ۵۱) به عبارتی دیگر ممکن است نام شخصیت‌ها در داستان‌ها تغییر کند، اما خویش‌کاری و کارکرد آن‌ها ثابت است (پراپ، ۱۳۷۱ش، ۱۳۵). بنابراین می‌توان چنین گفت که مهم‌ترین ویژگی ریخت‌شناسی پراپ، اعتقاد به اولویت عملکردها (خویش‌کاری‌ها) بر شخصیت‌هاست<sup>۱</sup> (اشرفی و همکاران، ۱۳۹۳ش، ۲۹).

### ۳. کاربرد ریخت‌شناسی در احادیث

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، پراپ در برخی از آثار خود ضمن تأکید بر تعامل و هم‌سازواری دین و قصه، در عمل نیز بدان پایبند بوده و اهتمام در توجه‌دهی به ملازمت این دو حوزه داشته است. الگوی ریخت‌شناسی او نیز که به عنوان یکی از اساسی‌ترین

۱. الگوی ریخت‌شناسی پراپ توسط انسان‌شناسان و فولکلوریست‌های پس از پراپ مانند آلین داندس توسعه یافت (Buckley, 2007, 301). اما از آنجا که مبنای پژوهش حاضر الگوی ریخت‌شناسی پراپ است، تنها از باب نمونه به این مطلب اشاره می‌شود. برای نمونه: داندس پیشنهاد می‌دهد که به جای به کارگیری اصطلاح «Function» (کارکرد/ خویش‌کاری)، از تعبیر «Motifeme» (درون‌مایه اصلی) استفاده شود و دلایل خویش در این باره را ذکر می‌کند. (Dundes, 1962, 95-105; or: Dundes, 206-215).

نظریات در تحلیل ساختاری و ریختاری قصه محسوب می‌شد، می‌توانست در حوزه دین و مطالعه بر روی متون دینی کارآمد جلوه نماید. گویا از این‌رو بوده که رونالد باکلی،<sup>۱</sup> استاد مطالعات عربی دانشگاه منچستر انگلیس را بر آن داشت تا این‌الگورا در مطالعات حدیثی برای نخستین‌بار به کار بندد. در ادامه به معرفی پژوهش این استاد خاورشناس در حوزه ریخت‌شناسی و احادیث پرداخته می‌شود:

### ۳-۱. شمای کلی پژوهش باکلی

مقاله «ریخت‌شناسی و اهمیت برخی از روایات شیعه امامیه»<sup>۲</sup>، به بررسی مجموعه‌ای از روایات امامیه می‌پردازد که منعکس‌کننده رویارویی و تقابل امام جعفر صادق (ع) با منصور عباسی است. اساس این تحقیق نیز بر روش تحلیل ساختاری پراپ بنیان می‌شود. این مقاله به شناسایی مجموعه موضوعاتی (خمیرمایه‌های اصلی) می‌پردازد که روایات از روی آن‌ها تدوین شده‌اند و آن‌ها را از نظر توازن کمی و کیفی به کار رفته در روایات بررسی می‌کند.

وی در ابتدای نوشتار خود می‌آورد: «افزون بر بسیاری از روایات مرتبط با امام شیعی، جعفر صادق (ع) در موضوع توحید، عقاید و خطابه و نقش ایشان به عنوان مصدر فقه شیعی، مجموعه‌ای از روایات نیز وجود دارند که به نقش سیاسی ایشان در آن زمان اشاره دارند. این روایات مربوطند به مواجهه ایشان با شخصیت‌های خاص دیگر خاندان علی (ع)، به ویژه، عبدالله بن حسن و فرزندش محمد بن نفس زکیه و برخورد وی با معاصرانش همچون ابومسلم و فرقه دعوت خراسانی‌ها. در این میان، آنچه بیش از همه مورد توجه علمای شیعی امامی قرار گرفته، ارتباط بین امام صادق (ع) و خلیفه منصور عباسی است، که کم و کیف آن در محتوای جلسات آن‌ها با یکدیگر منعکس شده است. این چنین بود که اثری در این موضوع تدوین شد و محتوای آن جلسات را گردآوری کرد. این اثر منسوب است به محمد بن وهبان با عنوان «اخبار الصادق مع المنصور». شاهد دیگر، بخش مفصلی از «بحار الأنوار» مجلسی با عنوان «ما جرى بينه وبين المنصور» است، که مشتمل بر ده‌ها روایت از منابع شیعی و غیر شیعی

۱. استاد مطالعات عربی مدرسه هنر، زبان و فرهنگ دانشگاه منچستر در انگلیس است. باکلی به تدریس دروسی همچون تاریخ کلاسیک اسلام، مکتوبات کلاسیک عربی و شیعه‌شناسی می‌پردازد و عمده نوشته‌های وی در موضوع اسلام و شیعه با نگاه تاریخی و در برخی موارد ادبی است. آثار متعددی در مورد شیعه از او منتشر شده است، که برخی با جریان حدیثی شیعه امامیه پیوندی مستقیم دارد.

2. Buckley, Ronald. "The Morphology and Significance of Some Imami Shi'ite Traditions".

Journal of Semitic Studies. fall 2007. vol. 52 (2). pp.301-334.

متقدم است» (Buckley, 2007, 301-302). مؤلف بر آن است تا بدنه خاصی از روایات را گزارش کند که در جلسات امام صادق (ع) و منصور دوانقی از زبان ایشان جاری شده و آن‌ها را به روش تحلیل ساختاری مورد استفاده در داستان‌های قومی و اجدادی (فولکلور) که پیش از این در روایات اسلامی از آن بهره برده نشده، درک و فهم نماید. این روش تحلیلی در ابتدا در مورد افسانه‌های قدیمی مورد استفاده قرار گرفت و نویسنده بر این باور است که روایاتی که ما با آن برخورد داریم، از نظر ساختاری شباهتی فراتر از یک شباهت گذرا به داستان‌های قدیمی دارند؛ زیرا، همچون داستان، روایات یک شکل و محتوای قابل پیش‌بینی دارند؛ همچون: معرفی مکان و زمان حوادث مرتبط با گزارش (نقل جریان)، اهمیت طرح و سطح نتیجه و طبیعت کلیشه‌ای شخصیت‌های درگیر، تشخیص واضحی از وجود یک قهرمان و یک تبه‌کار، ابراز پی در پی سحر و جادو و حل نهایی مشکل یا بحث (همان، ۳۰۲).

به اعتقاد وی، اصراری بر بیان شباهت میان داستان‌های کهن و روایات نیست؛ چرا که، در کمترین حالت، نقل‌ها شبیه افسانه‌های قدیمی‌اند و یا شکل دیگری از آن‌ها، و لذا بررسی و تحلیل ساختاری شکل ادبی و به عبارت دیگر، ریخت‌شناسی یکی از آن‌ها، در تحلیل دیگری نیز مفید خواهد بود (همان). نویسنده، به این روش می‌خواهد پاسخ «چه زمانی» و «چرا» احادیث را کشف کرده، از این طریق به نحوه گسترش آن‌ها در میان شیعه امامی دست یابد (همان).

نویسنده با تطبیق کلمات، عبارات و محتوای گزاره‌های روایی، نتیجه می‌گیرد که شباهت‌های بسیاری در نقل‌ها دیده می‌شود، به طوری که طبق آن چه بیان کردیم، چهارچوبی را می‌توان در نظر گرفت، که ما را به هدف پیش‌گفته‌مان؛ یعنی، ریخت‌شناسی روایات بر اساس طرح ولادیمیر پراپ می‌رساند. از این‌رو نیاز داریم تا موضوعات، مواد اصلی و واژگان به کار برده شده در گزارش‌ها را بررسی و تحلیل نماییم. وی سپس با مقایسه گزارش‌ها، عناصر ذیل را به صورت مشترک در همه می‌یابد: الف- چگونگی شروع یک برخورد؛ ب- آشکار بودن شرارت منصور؛ ج- بیان مطلبی از سمت امام صادق (ع) (ذکر یک دعا)؛ د- پیروزی و غلبه امام صادق (ع) در رویارویی؛ ه- توضیحات فوق‌بشری (استناد به وحی و واسطه‌گرفتن خداوند). وی سپس به تجزیه و تحلیل مفاد هر کدام می‌پردازد و در مورد هر گزارش مصداق‌هایش را ذکر می‌کند (همان، ۳۰۵-۳۱۶).

### ۲-۳. بررسی و ارزیابی نظریه باکلی بر اساس خویش‌کاری‌ها

باکلی پس از بیان روش و توجه‌دهی به اهمیت ریخت‌شناسی از نقطه نظر بررسی‌های تاریخی و فرهنگی سنت‌های روایی، به چند نمونه از روایات که متضمن تقابل منصور خلیفه عباسی با جعفر صادق (ع) است توجه می‌دهد (همان، ۳۰۱-۳۰۵). از خلال تحلیل محتوایی - موضوعی و ساختاری این روایات به ذکر درون‌مایه‌های اصلی و مضامین مشترک روایات بر پایه واحدهای مورفولوژیکی<sup>۱</sup> پرداخته، که می‌توان با تاکید بر واژگان روایی<sup>۲</sup> مطروحه در روایات، چهارچوبی را در نظر گرفت که موجب دستیابی به هدف اصلی، یعنی: «ریخت‌شناسی روایات بر اساس الگوی پراپ» می‌شود. با توجه به این‌که، مهم‌ترین ویژگی ریخت‌شناسی، اعتقاد به اولویت عملکردها (خویش‌کاری‌ها) بر شخصیت‌هاست، لذا چهارچوب مدنظر بر اساس عملکردها، در بخش‌های زیر قابل طرح و بررسی است:

#### ۲-۳-۱. عملکرد و کنش‌های مورفولوژیکی باکلی

۲-۳-۱-۱. بن‌مایه مورفولوژیکی نخست (شروع تقابل): باکلی آنچه از محلّ ملاقات «الصادق» و «المنصور» در روایات نقل شده، واکاوی نموده است (همان، ۳۰۷). مدینه و در زیارت سالانه حج، حیره، ربذه، هاشمیه نزدیک کوفه و بغداد از جمله آن‌هاست (نک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۶۳۵؛ اربلی، ۱۳۸۱ش، ۲: ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۰۳). او سپس با تسلط کاملی که بر این مجموعه روایی دارد به ذکر علل احضار «الصادق» و فردی که از جانب خلیفه، مأمور به احضار اوست اشاره می‌کند که متداول‌ترین نوع این ماموریت را بر عهده «ربیع»<sup>۳</sup> پیشکار خلیفه عباسی، ذکر نموده است (Buckley, 2007, 308).

۲-۳-۱-۲. آشکاری شرارت منصور: باکلی طبق الگوی پراپ، نیازمند به معرفی یک فرد به عنوان «شریر» در مجموعه مورد بررسی خود است. وی منصور خلیفه عباسی را شریر معرفی کرده و پرخاشگری و تعرض منصور نسبت به جعفر صادق را اغلب به منظور قتل ایشان دانسته است. باکلی به شیوه‌ای عالمانه با تحلیل تمامی روایات، چندی از گزاره‌های معنایی را که دلالت مستقیم بر شرارت منصور و مؤیدی بر

1. morphological units.

2. narrative vocabulary.

۳. در گزارشی ربیع مردی شیعی مذهب معرفی شده که در دربار عباسی وظیفه خدمت‌گزاری به خلیفه را بر عهده داشته است (ابن‌طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱۹۴).

ادعای شریح خواندن او دارد، ذکر می‌کند (همان، ۳۰۹-۳۱۰). برخی از این گزاره‌های روایی که با کلی بدن‌ها تصریح می‌کند از این قرارند: «طَلَبَ أَبُو الدَّوَانِيقِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۷: ۱۷۴)، «أَرْسَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَانِيقِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ لِيَقْتُلَهُ» (صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۳۰۵)، «قَتَلَنِي اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْهُ» (اربلی، ۱۳۸۱، ش: ۲: ۱۵۹ و ۱۹۵)، گاهی به صورت خطاب به امام صادق (ع) بوده: «قَتَلَنِي اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْكَ» (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۱۸۲)، یا با تأکید: «لَأَقْتُلَنَّكَ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۲۳۱) که جملگی نمایان‌گر قصد منصور برای طراحی توطئه قتل جعفر صادق هستند.

**۳-۱-۲-۳. دعایی از سوی جعفر صادق (ع):** باکلی در این بن‌مایه مورفولوژیکی، به ذکرگویی و دعاخوانی «الصادق» به هنگام حضور یابی در نزد خلیفه و رویارویی با او توجه می‌دهد. دلالت تمامی گزاره‌های معنایی در عین تفاوت در الفاظ مضمون واحدی را متبادر می‌کند که جعفر صادق در لحظه ملاقات منصور شروع می‌کند به حرکت دادن لب‌های خویش که گویی زیر لب با حالتی زمزمه‌گونه به راز و نیاز مشغول است و چنان بوده که اطرافیان ضمن آگاهی از این حرکت لسان مطلبی از آن متوجه نشده‌اند (Buckley, 2007, 311-312). به عنوان نمونه: ربیع پیشکار منصور گوید: «فَحَرَكَ شَفَتَيْهِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ»؛ جعفر صادق لب‌های خویش را به مطلبی حرکت داد که آن را نفهمیدم (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ۱۹۰).

**۳-۱-۲-۴. چیرگی امام صادق (ع) در رویارویی با منصور:** باکلی بر این باور است نقشه‌های منصور و طرح توطئه‌های او برای قتل حضرت صادق (ع) و نیز دیگر تهدیدات خلیفه عباسی همواره با شکست مواجه شده، خنثی می‌گردد (Buckley, 2007, 313). باکلی در ادامه به روایاتی اشاره می‌کند که منصور از موضع تهدید عقب‌نشینی کرده و مستخر جعفر صادق می‌شود. به عنوان نمونه خوش‌آمدگویی منصور با لفظ «مَرْحَبًا يَا ابْنَ عَمِّ مَرْحَبًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۷: ۱۸۳) و یا این روایت که منصور با دست راست به حضرت دست داده و با دست چپ ایشان را در آغوش گرفت (همان، ۱۷۹). یا این گفته منصور خطاب به حضرت: «وقتی دنبال فرستادم تصمیم به کشتنت داشتم، اما گاه آن‌که چشمم به شما افتاد چنان شیفته‌ات شدم که گویی هیچ‌یک از اهل بیتم نزد من محبوب‌تر از شما نیست» (همان، ۱۷۴).

۱. منصور این چنین تهدید کرده: «لَأَقْتُلَنَّكَ وَ لَأَقْتُلَنَّ أَهْلَكَ حَتَّى لَا أَبْقِيَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْكُمْ»: تو و خانواده‌ات را می‌کشم تا آن‌جا که هیچ‌یک از شما در زمین باقی نماند. یا «لَأَخْرِبَنَّ الْمَدِينَةَ حَتَّى لَا أَتْرُكُ فِيهَا جَدَارًا»: مدینه را چنان نابود خواهم کرد تا این‌که حتی یک دیوار سالم بر آن نماند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۲۳۱).

دست آخر نیز دستور منصور جهت هدیه دادن «کِسْوَة وَ جَائِزَة» به امام جلوه توجه می‌کند (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۳۱).

۳-۲-۵. توضیحات فوق‌بشری (شفاعت خداوند): آخرین بن‌مایه مطروحه توسط باکلی بیان فرجام خمیرمایه این بحث است که مشتمل بر دعایی است که امام صادق (ع) زمزمه نموده است. تصریح به این ادعیه از رهگذر پیگیری و درخواست‌های ربیع میسر و در روایات نقل گشته است. در گزارش‌های مختلف، ربیع پس از خروج حضرت از نزد منصور در پی ایشان می‌رود و ضمن پرسش از آن سخنان زیر لب و مخفیانه، خواستار اخذ کیفیت آن می‌شود (به عنوان نمونه نک: صدوق، ۱۳۷۸ش، ۱: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۶۳). گاهی نیز این پیگیری توسط افراد دیگری بوده، همچون ابوبصیر (همان، ۱۷۰) یا عبدالله بن ابی‌لیلی (همان، ۱۸۳). دیگر عامل فراطبیعی پیروزی معجزه‌آسای جعفر صادق ظهور یک مار بزرگ دریایی یا اژدها بر منصور بوده که از آن با «تئین» یاد شده است (Buckley, 2007, 315).

قضیه از این قرار است که پس از خروج امام صادق (ع) از نزد خلیفه، ربیع دلیل مبدل گشتن خشمگینی خلیفه به خشنودی را از منصور جویا می‌شود؛ منصور در پاسخ گفت: «به گاه آن‌که جعفر وارد شد، اژدهای بزرگی را مشاهده کردم که با زبان آدمیان می‌گفت اگر ذره‌ای به بدن پسر پیامبر آسیب بزنی، تمام گوشت بدنت را از استخوان جدا می‌کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۳۰).

### ۳-۲-۲. توجه به الگوی پراپ در به‌کارگیری خویش‌کاری‌ها

به نظر می‌رسد توجه به الگوی سی و یک گانه خویش‌کاری پراپ از نظر پردازش جزئی در نگرش ریختارشناسی به داستان‌ها بازخورد بیشتری در تحلیل ساختاری مجموعه روایات رویارویی امام صادق (ع) و منصور خلیفه عباسی داشته باشد. باکلی پنج عملکرد در این تقابل - گفت‌وگورا برجسته نموده است که با خوانشی جزئی‌نگر می‌توان برخی از خویش‌کاری‌ها در این مجموعه روایی را با الگوی پراپ منطبق دانست. به عنوان نمونه خویشکاری «غیبت» و «نهی» توأمان قابل شناسایی بوده که باکلی بدان اشاره نکرده است: منصور، امام صادق (ع) را از هرگونه ارتباط با مردم و تدریس درس نهی نموده بود. امام بسیار تحت مراقبت بوده و در محاصره دستگاه حکومتی قرار داشت، از اینرو مدت‌ها از انظار عمومی غایب بود؛ به طوری که این معضل بر شیعیان گران آمده، سخت در فشار قرار گرفتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۳۸).

شایان ذکر است، خویش‌کاری «غیبت قهرمان» در قصه‌های پریان با سنت رواییِ تقابل منصور و امام صادق (ع) از نظر گونه و چگونگی غیبت متفاوت است؛ چراکه در داستان‌های پریان، غیبت قهرمان به موجب گریز از شریر و لاجرم توأم با انتقال مکانی بوده، این در حالی است که در این روایات غیبت قهرمان (امام صادق) به دستور شریر (منصور)، حصر در منزل بدون انتقال مکانی و غیبت از انظار عمومی بوده و نه گریز از شریر. نمونه دیگر از خویش‌کاری‌های الگوی پراپ که قابل تطبیق بر این مجموعه روایی است، خویش‌کاری «خبرگیری شریر» و «کسب خبر» است. منصور همواره بر کنترل ارتباط مردم و به ویژه شیعیان با امام خویش نظارت دقیق داشت، به طوری که جاسوس‌های ویژه‌ای در مدینه و در مسیر منزل حضرت برای واری و آمد و شدها گماشته بود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۲) تا آن‌جا که امام صادق (ع) نهی مرابطه نموده و به مراجعه‌کنندگان خویش از جمله عنوان بصری - که سالیان متمادی در مصاحبت مالک بن انس بود - می‌فرمود من تحت تعقیب دستگاه حکومتی ام (برای تفصیل نک: حسن‌نیا و خاتمی، ۱۳۹۶ش، ۱۵۹-۱۷۸).

چنان‌که آشکار است رسالت اصلی جاسوس دریافت خبری مخفیانه از یک مسئله است، از این‌رو بوده که برخی از افراد منسوب به دستگاه عباسی جهت خبردهی از باورهای امام صادق (ع) نزد خلیفه حاضر گشته و مواردی را از دعاوی و باورهای ایشان گزارش داده‌اند؛ همچون: ادعای جعفر صادق به آگاهی و علم به غیب (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ۳۰۱)، حسادت جعفر بن محمد به عباسیان و قصد ایجاد فساد و آشوب‌گری در دستگاه حکومتی (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۹۶) و یا اخباری دال بر این‌که اهل عراق او را امام دانسته و خراج و زکات خویش را در اختیار ایشان قرار می‌دهند (اربلی، ۱۳۸۱ش، ۲: ۱۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ۳۰۱). چنان‌که مشهود است هر دو خویش‌کاری «خبرگیری شریر» و «کسب خبر» که در الگوی پراپ مطرح گشته و اغلب به صورت جفت‌خویش‌کاری کاربست دارد، در مجموعه روایی رویارویی منصور با جعفر صادق نیز قابل تطبیق است. اما تفاوتی بنیادین در این تطبیق به چشم می‌خورد که اساساً این دو خویش‌کاری در روایات از نظر ماهیت متفاوتند. در الگوی پراپ این جفت‌خویش‌کاری به منظور خبرگیری و خبریابی از خود قهرمان و اطلاع‌یابی از مکان و ملجأ او به کار برده می‌شود، حال آن‌که در روایات مورد ارزیابی، این عملکردها برای واری و عقیاید قهرمان (امام صادق) صورت گرفته است و نه پی‌یافتن به پناهگاه قهرمان، چراکه منزل و محل زندگی امام در شهر مدینه بر همگان

مشخص بوده و منصور نیز به محض نیاز به حضور امام، کارگزاران خویش را جهت احضار ایشان بر در منزل حضرت می‌فرستاد.

پس از ذکر چند نمونه از خویش‌کاری‌های قابل تطبیق بر الگوی پراپ، با تغییر زاویه نگرش می‌توان وجه دیگری را نیز متصور دانست: به نظر می‌رسد باکلی تعدادی از خویش‌کاری‌های الگوی پراپ را تجمیع کرده و ذیل یک بن‌مایه مورفولوژیکی به تحلیل و بررسی می‌گذارد؛ برای نمونه، می‌توان به خویش‌کاری‌های «فریب‌کاری»، «شرارت» و «کشمکش و مبارزه» اشاره کرد که هر سه در واحد مورفولوژیکی «آشکار بودن شرارت منصور» قابل مشاهده است، بی‌آنکه باکلی به این خویشکاری‌ها اشاره کرده باشد. همچنین خویش‌کاری‌های «پیروزی»، «رفع شرّ و مشکل»، «نجات»، «ادعاهای بی‌پایه قهرمان دروغین»، «کشمکش و مبارزه» و «رسوایی شریر» در واحد مورفولوژیکی «پیروزی امام صادق (ع) در رویارویی‌ها» متصور است.

حاصل آن‌که تطبیق خویش‌کاری‌های الگوی پراپ بر مجموعه روایی رویارویی امام صادق (ع) با منصور با وجود تفاوت‌هایی می‌تواند به صورت اجمالی بازتاب داشته باشد. این تفاوت‌ها هم از نظر نوع و گونه بوده و هم از نظرگاه ماهیت خویش‌کاری. همچنین با تأمل در پژوهش باکلی می‌توان تعدادی از خویشکاری‌های الگوی پراپ را قابل تجمیع در یکی از پنج بن‌مایه مورفولوژیکی وی دانست.

### ۳-۲-۳. خویش‌کاری‌های منحصر به فرد (متمایزکننده از الگوی پراپ)

علاوه بر ذکر تعدادی از تفاوت‌های بنیادین خویش‌کاری‌ها در الگوی پراپ با مجموعه روایی مورد بررسی این نوشتار، می‌توان به شماری از عملکردها و خویش‌کاری‌ها اشاره کرد که منحصر به روایات تقابل امام صادق (ع) و منصور است و نه تنها در داستان‌های پریان به چشم نمی‌خورد، بلکه فراتر از آن رونالد باکلی نیز بدان به عنوان عملکرد و خویش‌کاری اشاره‌ای ندارد؛ لذا این خویش‌کاری‌ها وجه تمایز مجموعه روایی امامیه با الگوی پراپ تلقی می‌گردد. به عنوان نمونه، می‌توان خویش‌کاری‌های زیر را به طور اختصار مطرح نمود:

- **خویش‌کاری «اقرار شریر به برتری قهرمان»:** در این عملکرد شریر (منصور) خواسته یا ناخواسته به تعریف از قهرمان (امام صادق) پرداخته و به برتر بودن او از جنبه‌های مختلف اذعان می‌نماید. منصور درباره امام صادق (ع) به ربیع، پیشکار خویش چنین می‌گوید: «این فردی که وجودش در گلویم عقده‌ای است و ناراحتم



نموده، از داناترین مردم است» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۶۴۰-۶۴۱).

- **خویش‌کاری «هم‌سویی شریر با سخن قهرمان»:** در اینجا شریر بر سخنی که خود مستقیم از قهرمان استماع نموده یا با واسطه به او رسیده، صحنه گذارده و بر صداقت قهرمان تأکید می‌نماید. شخصی به نام عمار خزاعی از سوی خلیفه مأمور به مصاحبت با امام صادق شده و پس از استماع سخنی از حضرت آن را برای منصور واگویی می‌کند که واکنش خلیفه را این‌گونه برمی‌انگیزد: «صَدَقَ وَاللَّهِ» (همان، ۶۴۷).

- **خویش‌کاری «تأیید کردار قهرمان توسط شریر»:** منصور ابراز شیفتگی به امام صادق (ع) نموده، چنین اظهار می‌کند: «گویی هیچ‌یک از اهل بیت من محبوب‌تر از شما نیست، اما مطالبی از سیره شما به گوش رسیده که گویا از ما بدگویی می‌کنی؟» که حضرت آن را به شدت نفی می‌کند؛ در این لحظه است که منصور به تأیید کردار و گفتار امام پرداخته و به درست‌کاری ایشان اذعان می‌نماید (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۷۴).

- **جفت‌خویش‌کاری «زدایش سخت‌گیری‌ها از قهرمان» و «همراهی شریر و اظهار ملاحظت او نسبت به قهرمان»:** شریر (منصور) به صورت مسالمت‌آمیزی سخت‌گیری‌هایی را که نسبت به امام صادق (ع) روا داشته بود، زداید و به ایشان اطمینان داد که احدی ایجاد مزاحمت نخواهد کرد و در ترتیب‌دهی مجلس درس و فتوی آزاد خواهد بود (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۳۸). ملاحظت منصور پس از زدایش سخت‌گیری‌ها تا آن‌جا می‌رسد که هر آنچه را که جعفر بن محمد درخواست نماید را بدون هیچ محدودیتی اجابت خواهد کرد؛ وی به حضرت چنین عرض می‌نماید: «اینک در خدمت شما هستم. این انگشتر من است برای امضا. شما اختیار داری هر چه مایلی برای رفع گرفتاری‌های کوچک و بزرگ خود تعیین نمایی. هر چه تعیین کنی رد نخواهم کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۷۴). اوج ملاحظت در لحظه دستور منصور برای هدیه دادن «كِسْوَةَ وَ جَائِزَةَ» به امام جلوه‌گر است (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۳۱). در این‌جا خویش‌کاری دیگری نیز متصور خواهد بود: «تحفه شریر به قهرمان».

در موضعی دیگر که مکاتبه‌ای میان امام صادق (ع) و منصور بوده، منصور با اقراء مرقومه حضرت به گریه افتاده، حاجات امام در مورد عدم سخت‌گیری بر زنان و عانله ایشان را اجابت می‌نماید که در عوض، مخاطب دعای نیکو و حسنه امام صادق (ع) قرار می‌گیرد (ابن‌طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱۷۵-۱۷۷).

- **خویش‌کاری «درخواست نصیحت و راهنمایی»:** در این عملکرد، شریر (منصور)

از قهرمان (امام صادق) طلب نصیحتی می‌نماید برای به‌زیستی و اجتناب از منکرات. در ادامه ادعاهای سوء و بی‌پایه اطرافیان منصور درباره امام صادق (ع)، حضرت با سخنانی نیکو و مستدل، سستی این ادعاها را خاطر نشان نموده، به رفع اتهامات از خود می‌پردازد. منصور پس از شنیدن این گفتار خطاب به حضرت می‌گوید: «از شما صرف نظر کردم و از آن‌جا که صداقت داری از تو گذشتم. حال مطلبی از خود برایم بگو تا بند گیرم و مرا از اعمال ناپسند و زشت بازدارد» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۶۱۳). نمونه‌ای دیگر مکتوبه منصور به امام است که چنین عرضه می‌دارد: «برای نصیحت‌گویی نزد ما بیا» (اربلی، ۱۳۸۱ ش، ۲: ۲۰۸). اثرگذاری این سخنان امام بر منصور تا جایی بوده که به تعریف و تمجید از ایشان می‌پردازد (نک: همان) و با چنین اظهار می‌کند: «موعظه نیکویی کردی، مختصر و پرفایده بود» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۷: ۱۶۸).

### ۳-۲-۴. گزاره «نزله‌ی منزلت احادیث تا حدّ افسانه‌های خیالی» در بوته نقد

چنان‌که پیشتر بیان شد باکلی درباره شباهت ریختاری و محتوایی قصه‌های پریان و روایات معتقد است این مطلب و هم‌گونی آنقدری آشکار و گویاست که اصراری بر بیان این شباهت‌ها نیست و در کمترین حالت، نقل‌ها شبیه افسانه‌های قدیمی و یا شکل دیگری از آن‌ها هستند (Buckley, 2007, 302).

دقت در محصول نهایی این هم‌سان‌پنداری جز نزله‌ی جایگاه و منزلت احادیث تا حدّ این قصه‌های جادویی و افسانه‌های خیالی بر ذهن متبادر نمی‌سازد. با تأملی فراتر پیرامون این گزاره عدم اصالت روایات و پدیده جعل نیز نتیجه می‌شود. اما این نتیجه ثانویه در صورتی است که غرض از تحلیل ریخت‌شناسانه قصه‌ها حکم به واحد بودن منشأ آن‌ها یا رونوشت یکی از دیگری بوده باشد. برای دفع و یا رفع همچنین پیشامدی لازم است این هم‌گون‌پنداری مورد ارزیابی قرار گیرد. در بخش‌های پیشین به شماری از تفاوت‌های میان داستان‌های پریان و مجموعه روایی تقابل امام صادق (ع) با منصور عباسی اشاره شد. تفاوت‌هایی از جمله نوع کاربست خویش‌کاری، تفاوت در ماهیت و یا خویش‌کاری‌های منحصر به فرد در روایات که مورد اشاره باکلی نبوده. برخی از خویش‌کاری‌های مطرح در الگوی پراپ نیز در این مجموعه مشاهده نمی‌شود که می‌توان از باب نمونه به خویش‌کاری‌های «رسیدن به صورت ناشناس»، «تغییر شکل»، «عروسی و نشستن بر تخت پادشاهی» و ... اشاره داشت. کم‌ترین دلالت موارد مذکور نفی و نقد گزاره «هم‌گون و هم‌سان‌انگاری ساختار و فحوای احادیث با

قصه‌های پریان» است. اما علاوه بر این، آنچه بیش از هر چیزی ممکن است دلیلی بر موافقت و هم‌سانی احادیث با افسانه‌های خیالی تلقی گردد، خویش‌کاری «دریافت عامل جادویی» است، چراکه خرق عادت و اغلب متضمن وهمیات بوده، فرابشری محسوب می‌شود و این مسئله در این روایات نیز با استغاثه امام صادق (ع) به درگاه الهی و رهایی معجزه‌آسا از چنگال شریر به چشم می‌خورد. مشابهت این خویش‌کاری در الگوی پراپ با آخرین بن‌مایه مورفولوژیکی باکلی که با عنوان «توضیحات فوق‌بشری» موسوم گشته، می‌تواند مؤید دیدگاه پیش‌گفته قرار بگیرد؛ از این رو تحلیل و ارزیابی این خویش‌کاری و بن‌مایه مورفولوژیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در صورت دست‌یابی به تفاوت‌ها، گزاره «تنزل‌دهی منزلت احادیث تا حد افسانه‌های خیالی» نیز به کلی از اساس ساقط می‌گردد. آنچه که به عنوان عامل فراطبیعی در یاری‌گری انسان‌ها در قصه‌های پریان مطرح می‌شود زاده وهم و تخیل نویسنده داستان‌ها بوده، الگوی پراپ نیز از بررسی قصه‌های عامیانه آغشته با حوادث خیالی الکساندر آفاناسیف روسی (د. ۱۸۷۱م) حاصل گشته است. این در حالی است که این عامل در روایات شیعه به عنوان قدرتی فرابشری مطرح بوده که انسان به هنگام اضطراب به درگاه وجودی پناه می‌برد؛ وجودی که قدرتی لایزال داشته، به طوری که مافوق آن متصور نیست. یکی از وجوه «دریافت عامل جادویی» در روایات تضرع به پیشگاه خدای تعالی است که همان قدرت لایتناهی است که گاه دعا و برقراری رابطه میان عبد و رب نافذتر از به کارگیری سلاح در مواجهه با دشمن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۹).

از این‌رو به کارگیرنده دعا (داعی) هر چه اعتماد بیشتری به آن عامل فراطبیعی (خداوند) داشته باشد، قدرت آن را در مواضع خاص گرفتاری، به تناسب بیشتر احساس می‌کند. دعا سلاح انبیا و مؤمنین و کلیدهای نجات و کامیابی معرفی شده است (صدوق، ۱۳۷۸ش، ۲: ۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۷۰). آن‌گاه که نمی‌توان به هیچ سلاحی برای در امان ماندن از شرارت و گزندِ اشرار متکی گشت، تنها سلاحی که می‌توان بدان اعتماد داشت دعا به درگاه الهی است. اگر در این مجموعه روایی، قهرمان (امام صادق) از عامل جادویی به بهترین و تاثیرگذارترین صورت بهره می‌گیرد، به موجب تأسی به آموزه‌های نیاکان پاک خویش بوده که چگونگی بهره‌گیری صحیح از آن را فرا گرفته است. در آموزه‌های نبوی و علوی، دعا سلاحی برای نجات از گزند دشمن و شیطان شناسانده شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۸؛ صدوق، ۱۴۰۶ق، ۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵: ۹). گویا توجه به همین آموزه‌ها بوده که امام صادق (ع)، خود نیز دعا را کاری‌تر از نیزه

آهنین دانسته است (همان، ۴۶۹). ایشان عمل به گفتار خود و سیره آباء مطهر خویش را سرلوحه امر قرار داده و با تمسک به سلاح دعا بارها از آسیب‌های منصور در امان مانده است. ایشان به صراحت از درگاه الهی مصونیت از شرارت منصور و دستگاه حکومتی را خواستار شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۴۹۵؛ بسطام، ۱۴۱۱ق، ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۷۴) و در رویارویی با خلیفه عباسی، وجود سپری محکم در نهاد خویش را عامل حفاظت از شرارت منصور مطرح می‌کند که اعطای حق تعالی به ایشان بوده است (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۶۱۱). به نظر می‌رسد این سپر همان دعاست و یا سلاح علم.

خویش‌کاری «عامل جادویی» که در روایات امامیه می‌توان از آن به عنوان تأثیرگذاری اثر دعا بر داعی یاد کرد از نظر ماهیت و کیفیت متفاوت از الگوی پراپ است. این عامل در الگوی پراپ، توأم با تخیل و اغراق است، اما در روایات به عنوان یک اصل اساسی و رهنمونی از آموزه‌های دینی مطرح است که نه تنها زاده وهم و خیال نبوده بلکه تأکید به حقیقت آن، چندان متداول بوده که می‌توان آن را جزو متواترات و یقینیات به شمار آورد. یکی از تفاوت‌ها در «دریافت عامل جادویی» این است که در روایات، قهرمان (امام صادق) به آموزش پیروان پرداخته و نحوه مقابله با شرارت شریر را همچون پدر و معلمی دلسوز به شیعیان خود می‌آموزد. اما در قصه‌های پریان به موجب غیرحقیقی بودن افسانه‌ها در واقع آموزشی در کار نیست.

بنابراین با توجه به شمار دیگری از تفاوت‌ها که پیشتر گفته آمد گزاره «تنزل‌دهی منزلت احادیث تا حد افسانه‌های خیالی» قابل نقد بوده و به سبب تفاوت‌های فراوانی که میان قصه‌های پریان و روایات امامیه مورد ارزیابی در این پژوهش وجود دارد، هم‌سان‌پنداری ساختار و محتوای احادیث با قصه‌های پریان نفی می‌گردد. بدیهی است که با نفی و نقد این پنداره‌ها، نتیجه ثانویه آن‌ها یعنی عدم اصالت روایات و وجود پدیده جعل نیز از فحوای روایات زدوده می‌گردد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

۱. مجموعه روایی رویارویی امام صادق (ع) با منصور عباسی با قصه‌های متداول و افسانه‌های رایج در سایر فرهنگ‌ها و از جمله الگوی ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها هم از نظر نوع و گونه بوده و هم از حیث ماهیت. ترتیب خویش‌کاری‌های سی و یک‌گانه و عناصر روایی نیز در پیش‌برد تقابل امام صادق و منصور طبق الگوی پراپ رعایت نشده و ناهم‌گون و دگرساز از آن است.

۲. برخی از خویش‌کاری‌ها در این مجموعه روایی قابل تطبیق بر الگوی پراپ است و ردّ پایی از وجود شباهت میان آن‌ها به چشم می‌خورد. از باب نمونه: خویش‌کاری «غیبت» و «نهی» توأمان با یکدیگر و جفت‌خویش‌کاری «خبرگیری شریر» و «کسب خبر» شناسایی شدند که باکلی به این تطابق و شباهت توجه نداده است.

۳. خویش‌کاری «غیبت قهرمان» که قابل تطبیق بر مجموعه روایی بوده، از لحاظ گونه و چگونگی غیبت با افسانه‌ها در الگوی پراپ متفاوت است؛ در افسانه‌های پریان، غیبت قهرمان برای گریز از گزند شریر و به ناچار همراه با انتقال مکانی است، اما در روایات غیبت قهرمان (امام صادق) به دستور شریر (منصور)، به صورت حصر در منزل، آن‌هم بدون انتقال مکانی و تنها غیبت از انظار عمومی بوده است و نه گریز از شریر. جفت‌خویش‌کاری «خبرگیری شریر» و «کسب خبر» نیز با وجود مطابقت در لفظ، اما از منظر ماهیت در روایات متفاوت از الگوی پراپ است؛ در الگوی پراپ خبرگیری و خبریابی از خود قهرمان و اطلاع‌یابی از مکان و ملجأ او صورت می‌گیرد، حال آن‌که در روایات، این خویش‌کاری‌ها به منظور کاوش در عقاید قهرمان (امام صادق) انجام گرفته است و نه پی‌یافتن به پناهگاه قهرمان.

۴. با تتبع در خویش‌کاری‌ها و واحدهای ریختاری مطرح شده توسط باکلی مشخص شد که سه شخصیت اصلی (قهرمان، شریر، یاری‌گر) در پیش‌برد داستان نقش ایفا کرده و عهده‌دار خویش‌کاری‌ها هستند. این پنج بن‌مایه مورفولوژیکی قابل تطبیق بر الگوی پراپ بوده و در بردارنده برخی از خویش‌کاری‌هاست، اما باکلی به میزان تطابق آن‌ها اشاره‌ای نداشته است. این تناسب و انطباق از این قرار است: خویش‌کاری‌های «فریب‌کاری»، «شرارت» و «کشمکش و مبارزه» در واحد مورفولوژیکی «آشکار بودن شرارت منصور» و همچنین خویش‌کاری‌های «پیروزی»، «رفع شرّ و مشکل»، «نجات»، «ادعاهای بی‌پایه قهرمان دروغین»، «کشمکش و مبارزه» و «رسوایی شریر» در واحد مورفولوژیکی «پیروزی و چیرگی امام صادق (ع) در رویارویی» قابل مشاهده است.

۵. تعدادی از عملکردها وجه تمایز میان این مجموعه روایی و الگوی پراپ است و تنها منحصر در روایات بوده و در طرح ریخت‌شناسی قصه‌ها کاربردی نداشته است. در واقع می‌توان آن‌ها را جایگزینی مناسب و منطقی نسبت به خویش‌کاری‌های پراپ به شمار آورد، که رونالد باکلی نیز در پژوهش خویش متذکر این موارد در قالب خویش‌کاری نشده است. این خویش‌کاری‌ها عبارتند از: «اقرار شریر به برتری قهرمان»، «هم‌سوئی شریر با سخن قهرمان»، «تأیید کردار قهرمان توسط شریر»، «جفت‌خویش‌کاری «زدایش

سخت‌گیری‌ها از قهرمان» و «همراهی شریر و اظهار ملاطفت او نسبت به قهرمان»، «تحفه شریر به قهرمان»، «درخواست نصیحت و راهنمایی» و... .

۶. حاصل آن‌که، گفتار باکلی مبنی بر هم‌گونی و هم‌سانی ساختار و محتوای احادیث مردود بوده و وجود تفاوت‌های بسیار مؤیدی بر نقد این دیدگاه است. در نتیجه بارهٔ و نفی خوانش باکلی، بطلان نتایج دو مرحله‌ای آن، یعنی: «تنزل‌دهی منزلت احادیث تا حدّ افسانه‌های خیالی» و «عدم اصالت احادیث و پدیدار شدن رخداد جعل حدیث» نیز اثبات می‌گردد.

### منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقیق: ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
- اشرفی، بتول و همکاران، «بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم بر اساس نظر پراپ»، زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۳ش، شماره ۲۳۰، صص ۴۷-۲۵.
- بسطام، عبدالله و حسین، طبّ الأئمة، تحقیق: محمد مهدی خراسان، قم، دار الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه: نصرالله زنگونی، تهران، سروش، ۱۳۷۵ش.
- پراپ، ولادیمیر، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۱ش.
- \_\_\_\_\_، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، تهران، توس، ۱۳۹۲ش.
- تمیم‌داری، احمد، فرهنگ عامه، تهران، مهکامه، ۱۳۹۰ش.
- چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
- حسن‌نیا، علی و خاتمی، محسن، «واکاوی معنای رجل مطلوب در حدیث عنوان بصری»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۶ش، شماره ۷، صص ۱۵۹-۱۸۱.
- \_\_\_\_\_، خاورشناسان و حدیث شیعه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸ش.
- حمزة الجبالی، مشاكل النطق و السمع عند الأطفال، بی جا، بی نا، بی تا.
- داندس، آلن، اسطوره‌های کهن، فولکلور در قرآن، ترجمه: مریم حسین گلزار، قم، فلاح، ۱۳۹۶ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: جعفر شهیدی و محمد معین، تهران، روزنه، ۱۳۷۳ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ش.
- \_\_\_\_\_، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

صدوق، محمدبن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ، دوم، ۱۴۰۴ق.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

\_\_\_\_\_، الأمالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق. عبدالله سالم، ابراهیم، القرائات القرآنیة فی معجم تهذیب اللغة، طنطا، الجامعة طنطا، ۱۴۱۹ق. فرضی، حمیدرضا و فخری فارابی، فرناز، «ریخت شناسی هفت خوان رستم از شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، پژوهش نامه ادب حماسی، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۶، صص ۷۵-۶۳. قطب الدین راوندی، سعیدبن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق. کوپا، فاطمه، «تجزیه و تحلیل حکایاتی از کوش نامه بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، پیک نور، ۱۳۸۹ش، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۰۳.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

مارتین، والاس، نظریه های روایت، ترجمه: محمد شهباء، تهران، هرمس، ۱۳۹۱ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محبوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش: حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه، ۱۳۸۳ش.

مفید، محمدبن محمد، الإرشاد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

Abrams, M.H. and Harpham, Geoffrey Galt. *A Glossary of Literary Terms*. Boston: Wasworth Cengage Learning. 2009.

Buckley, Ronald. "The Morphology and Significance of Some Imami Shi'ite Traditions", *Journal of Semitic Studies*, 2007. vol. 52(2), pp. 301334-.

Dundes, Alan. "From Etic to Emic Units in the Structural Study of Folklore." *Journal of American Folklore*, 1962. No. 75, pp. 95-105.

\_\_\_\_\_, "Structural Typology in North American Folktales" *The Study of Folklore*, New Jersey, ed. pp. 206-215.

Hale, Dorothy J. *The novel: An Anthology of Criticism and Theory, 1900-2000*, Blackwell Publishing Ltd. 2006.

Levi-Strauss, Claude. *The Raw and the Cooked: Introduction to a Science of Mythology*.

Translator: John Weightman & Doreen Weightman. New York: Hardcover. 1969.

Zailani & et al, "Improvement in Sarf (Morphology) Competency through Gamification at Miri National Religious Secondary School." *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*. 2019. Vol. 9, No. 1, pp. 685-697.kj